

چرا به جای جنگ، صلح را برنگزینیم!؟

افغانستان کشوریست که همواره در معرض مداخلات و تهاجمات گسترده قدرتهای متخاصم نظامی و فرهنگی دنیا و منطقه قرار داشته که از رهگذر آن نابسامانی های فراوان را تجربه و از تأثیرات زیانبار ناشی از سیاست های تفرقه برانداز عوامل بیرونی و بیگانه رنج برده است، میزان این مداخلات از دیری بدینسو و لااقل در طی سه دهه اخیر افزایش فزاینده داشته و قدرت های خارجی گاهی با همدستی عمال داخلی و گاهی غیر از آن با هر انگیزه پیوسته به این کشور تاخته و غرض نفوذ و استحکام پایه های قدرت شان به هر شیوه و وسیله ممکن متوسل شده اند.

لهذا پیگیری پیوسته ستراتیژی مداخله گرایی خاصاً از جانب کشورهای همسایه به منظور دستیابی به اولویت های مورد نظر شان از یک طرف و منازعه تقسیم قدرت فی مابین گروه های قدرت طلب داخلی از جانب دیگر موجب توسعه دامنه جنگ در نقاط مختلف کشور، نا بود شدن تمامی زیربناها و ساختارهای اقتصادی و بروز بحران قومی گردیده، فرایند ناخواسته این مشکلات علی رغم آنکه کلیه ارزشها و داشته های فرهنگی، اقتصادی و ... را نابود و امنیت و آرامش جامعه رابه بادفنا داده، هم چنان بحران آفرید و فجایع انسانی را ببار آورد.

هكذا تداوم جنگ های داخلی بر اساس تفکر برتری جوئی های قومی، لسانی و مذهبی برآیند بارز سیاست های مداخله گراییانه و مغرضانه دشمنان این وطن بوده و تبعات ناشی از این نوع رفتارهای سیاسی ضمن آنکه به تشدید خصومت ها و تفرقه های شدید مذهبی، زبانی و نژادی منجر گردید. همچنان روند این رویارویی ها زمینه استفاده سیاست های استعمار اجانب را فراهم ساخت. بنابراین، اینکه قدرت های بیگانه در بسط و توسعه تعلقات قومی، گرایشات تند مذهبی نقش بسزایی داشته اند. حقیقتی است که بر همگان واضح می باشد، زیرا تلاش آنان همواره بر این بوده تا با استفاده از اختلافات بین اقوام و مذاهب، تضادها و تعارضات را هرچه بیشتر تقویت نموده و از این طریق به اهداف و خواسته های مورد علاقه شان نایل آیند؛ چنانچه حاکمیت چند ساله نظام افراطی طالب که معلول تلاش های شوم جنگ سازان و ستراتیژیست های نظامی کشور پاکستان بوده و مسوولیت پیگیری منافع آنان را به عهده داشته و دارند. دلیل بر این گفته می باشد، آنان به منظور دستیابی به اهداف و نظام سیاسی مورد نظرشان در دامان بیگانگان قرار گرفته و در ضمن تحمیل انواع محدودیت ها و ممنوعیت های بدون توجیه بالای مردم و مجازات نمودن آنان بر اساس تبعیضات و تعصبات قومی، لسانی و... از کارنامه های بارز آنها است.

به هر ترتیب پس از در هم شکستن رژیم آنها در افغانستان و ایجاد انگیزه ها و عزم جمعی در انجام اصلاحات زیربنایی و حرکت در یک مسیر نوین به منظور احیای مجدد ساختار های فروریخته این کشور و جستجوی راهکار های مؤثر در زمینه حل و فصل معضلات اساسی آن، تاریخ این کشور ورق خورد و فرصت های جدیدی در خصوص طرح اندیشه ها و دیدگاه ها در مورد حل بحران افغانستان و گذار به دورانی که در آن صلح و ثبات مطمئن تأمین باشد، فراهم گردید و به همین گونه پس از رویکار آمدن دولت منتخب مردم به موفقیت نسبی در امر برقراری امنیت و ثبات این کشور دستخوش تغییرات و دگرگونی های بنیادین در زمینه های مختلف گردید و در این روند مردم امیدوار شدند تا آرزوهای دیرینه شان که عبارت از تحقق عدالت و برابری در سایه تأمین صلح و

ثبات سراسری بود، جامعه عمل ببوشد. اما واقعیت اینست که این خوشبینی زودگذر دیری نپائید، زیرا ایجاد فضای رعب و ترس از طریق دهشت افگنی و ترور این آرزوها را نقش بر آب ساخت. تروریستان القاعده با مشارکت جنگ سازان بیرونی در امر سازماندهی و هماهنگ سازی فعالیت های تروریستی و دهشت افگانه و تشدید جو بی اعتمادی در گوشه و کنار کشور چالش های مهمی را فراهم راه برقراری صلح، امنیت و ثبات در این کشور قرار داده است.

بنابراین در شرایط کنونی مسأله تأمین صلح، ثبات، آرامش، امنیت و مبارزه جدی علیه بقایای تروریستهای القاعده و عوامل بیرونی شان از اولویت های عمده مردم و دولت می باشد، هرچند که دولت جمهوری اسلامی افغانستان با اتخاذ راهبردهای مؤثر سیاسی از جمله شورای عالی صلح مبنی بر برگرداندن ثبات و آرامش سراسری و تلاش در راستای شناسایی کلیه عوامل ناامنی ها و بدامنی ها در کشور مصمم است تا صلح سراسری و پایدار در کشور تحقق یافته و بهبود یابد.

لذا اصل مهم اینست که تمامی باشندگان به خصوص آنانی که ظاهراً تحت نام جهاد و در واقع بر قتل و کشتار برادران هموطن و برهم زدن امنیت و آرامش مردم کمر بسته اند با درس گیری از تجارب گذشته و درک اینکه جنگ ویرانگر و تباہ کننده است و پیامدهای ناشی از آن پیشرفت و ترقی این کشور را متأثر می سازد با یک نگرش هوشمندانه به اینکه بانیان و حامیان ادامه جنگ در افغانستان دشمنان واقعی مردم این کشور اند و پیروزی، پیشرفت و توسعه سیاسی و اجتماعی تنها در سایه صلح و همزیستی مسالمت آمیز میسر است از جبهه گیری های غیر ملی و اعمال تروریستی غیر انسانی که منجر به کشته و زخمی شدن انسان های بی گناه می گردد، دست بردارند. از همه بهتر و مهمتر اینکه دین مبین اسلام بر اتفاق، همبستگی و برادری بین مسلمانان تأکید نموده است. بناءً قتل یک برادر مسلمان و هموطن بدون هیچ گونه موجب شرعی نه تنها مبنای دینی ندارد؛ بلکه با هیچ قاعده دیگری هم توجیه پذیر نیست، لهذا خوبست با توجه به اینکه افغانستان خانه مشترک تمام باشندگان آنست در یک مساعی مشترک؛ با فعالیت های سازنده و دوامدار در امر تأمین صلح و ثبات پایدار، بازسازی، توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر واقع شده و از استقلال و تمامیت ارضی کشور خویش در برابر تهاجمات ناروای اجانب پاسداری و حراست به عمل آوریم، تا باشد یک فردای مطمئن و توأم با صلح، سعادت و خوشبختی را بر ایمان رقم زنیم.

با احترام